

بهارستان معانی

مصراع‌های مشهور و نیمی‌های فراموش شده آنها

تدوین و تألیف:
سعید نلازم



انتشارات معین

به نام خداوندِ جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

پیش گفتار

در گستره‌ی فرهنگِ جهان، نام ایران و ایرانی، همواره با شعر و شاعری آمیخته بوده و هست.

اینکه طبع و روح ایرانی چرا تا این اندازه با شعر عجین است و بدان عشق می‌ورزد، خود، جای صحبت بسیار دارد اما اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که شعر و گفتار آهنگین، در نهان‌ترین لایه‌های زندگی ما ایرانیان، ریشه دوانیده است.

هرگز گمان مبر که دل از عشق، بگسَلَم با شیر آندرون شد و، با جان، به‌دَر شود از کشاورزی که در هنگام آبیاری زمین زراعی اش، اشعار به خاطر سپرده را نَجوا می‌کُند تا به خستگی اش ریش‌خند بزند، از آن بانوی شمالی که در شالیزار، ترانه‌هایی که با گذر زمان از مادرش آموخته را زیر لب زمزمه می‌کُند تا نشاط و سرزندگی، سرتا پایش را فرا بگیرد، از مادری که به هنگام شیردادن و نوازش نوزادش با زبانِ اعجاز‌گر شعر با کودکی خود سخن می‌گوید و لالائی می‌خواند تا زبانِ عاشقی و مهرورزیدن را به فرزندش بیاموزد، گرفته تا چوپان و نانوا و کفّاش و... در این سرزمین، جملگی، با زبان بی‌زبان می‌گویند که شعر را بی‌اندازه دوست دارند و دوست‌تر می‌دارند که با این شیوه، زبان به گفتار بگشایند.

گر بگویم که مرا با تو، سر و کاری نیست در دیوار گواهی بدهد، کاری هست حتی آن سمسارِ دل‌خسته از روزگار، برای بیانِ خواسته‌اش در کوچه و خیابان از کلامی موزون بهره می‌جوید و آن مردِ محترم لب‌وفروش که شاید هیچگاه در طولِ زندگی اش، نشستن بر رُویِ صندلیِ کلاس‌هایِ مدرسه را تجربه نکرده باشد، برای

عَرَضِیِ تَقَاضَايِ خُودِ، کَلَامِیِ آهَنگِیْنِ و شَعْرِگُزَیْنِ رَا بَرْمِیِ گُزَیْنِدِ و کَارِ بَهِ جَايِیِ مِیِ رَسِدِ
کِه قَهْوَه خَاَنَه هَا، جَايِ نَقَالِیِ مِیِ شُودِ و حَمَامِیِ مَا، اِتْمَامِ حُجَّتَش رَا بَا مُشْتَرِیِ مُدْعِیِ، بَهِ
مَدَدِ دُو بَیْتِ شَعْرِ، اِیْنِچَیْنِ بَیَانِ مِیِ کُنَدِ:

هَرِکَه دَارَدِ اَمَانَتِیِ مَوْجُودِ بَسِپَاژَدِ بَهِ مَنِ، بَهِ وَقْتِ وِرُودِ
نَسِپَاژَدِ بَهِ مَنِ، چُوشَدِ مَفْقُودِ^۱ بِنَدَه، مَسْئُولِ اَنِ، نَخِوَاهَمِ بُودِ

اگرچه در این سرزمین، عشق و علاقه به شعر، چون آتشی است که بدون تردید هیچ‌گاه
به خاموشی نمی‌گراید، اما تلاش همه‌ی ما باید در شعله‌ورتر گرداندن و شکوهمندتر گردیدن آن
باشد، البته آگاهانه و صد البته از روی ذوق و شوق و با چاشنی ابتکار.

هدف از تألیف این کتاب:

سال‌هاست که به جهت علاقه‌ی بی‌حد و حصری که به شعر و شاعری دارم، به
جمع‌آوری ابیات برگزیده از دیوان اشعار شعرائی نامی و غیرنامدار که به زبان پارسی شعر
گفته‌اند، مشغولم و امیدوارم که به لطف خداوند مهربان، در آینده‌ای نه چندان دور،
نتیجه‌ی آن را در قالب چند جلد کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم. نقلی بعضی از این
اشعار در مجالس خانوادگی و یا در جمع دوستان، نظر مرا به این نکته معطوف گردانید که
برخی از ابیات، تنها یک مصرع و یا به عبارتی یک نیمه‌ی آن در بین مردم شهرت یافته و
استفاده می‌شود و مصرع یا نیمه‌ی دیگر، کمتر بیان شده و در زیر عبارتی اعتنائی،
خاک می‌خورد و پاره‌ای از آنها به بوته‌ی فراموشی سپرده شده است. علاوه بر آن اغلب
افراد، نام سراینده‌ی مصرع را به درستی نمی‌دانند.

بر آن شدم تحقیق‌گونه‌ای در این زمینه انجام دهم و ثمره‌ی آن، دفتری است که
اکنون در اختیار شماست. در گردآوری مطالب این مجموعه، علاوه بر یادداشت‌های
شخصی خود از کتب بسیاری سود جست‌ام اما هیچ‌گاه صرفاً به آن مطالب اکتفا نوززیده
و تا جایی که برایم امکان داشته، ابیات را با دیوان اشعار شعرا، تطبیق داده و از صحیح
آن، اطمینان حاصل نموده‌ام.

کسانی که دستی در کار تحقیق و نوشتار دارند، به خوبی می‌دانند که ارائه‌ی یک کار

۱. چو شد مَفْقُود: اگر گم شد

تحقیقی به صورت کامل و بدون کاستی، اگر نگوئیم غیرممکن است ولی بسیار دشوار
خواهد بود. زمانی که آدمی، در چنبر تنگی زمان و عمر زودگذر، همواره اسیر است، چاره‌ای
جز این ندارد تا آنچه را در چنبره دارد، پیشکش نماید و دل به لطف پروردگار توانا بندد و
چشم بر یاری همدلان دانا داشته باشد که به مانده‌ی او برکت، و برگزیده‌ی او کمال
بخشند، و هرگاه که از احساس نقص در کار، رنجور گشته‌ام و اندک یاسی بر من مستولی
گشته است، این کلام مولانا بیدل، به یاری‌ام آمده است:

من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود باش

ای ز فرصت بی‌خبر! در هر چه هستی، زود باش

به هر نحو، آنچه تاکنون آماده شده است را در طبق اخلاص نهاده و تقدیم می‌نمایم و
این تعهد بر من باقی می‌ماند که به اتکالی راهنمایی‌ها و انتقادات و به پشتیبانی استقبال
شما مخاطبان فهیم و ادب‌دوست، در اصلاح احتمالی مطالب کنونی و در تکمیل
ابیات، در چاپ بعدی و یا مجلدی دیگر، کوشا باشم چرا که به قول مولانا صائب تبریزی:
مُسْتَمِعِ، صَا حَبِّ سَخْنِ رَا بَر سَرِ کَارِ آوَرَدِ غُنْجَه‌یِ خَا مَوْشِ، بُلْبُلِ رَا بَهِ گَفْتَارِ آوَرَدِ

ویژگی‌های این کتاب چیست؟

۱. تاکنون کتاب‌هایی با موضوعاتی تقریباً مشابه، به سعی و تلاش آساتید و سروران
ارجمند، چاپ گردیده است. از یک منظر، این دست از کتاب‌ها را به دو بخش می‌توان
تقسیم بندی نمود:

معدودی از این کتاب‌ها - که نام بردن عنوان و یا بحث در جزئیات عیوب و نواقص
موجود در آنها را صلاح نمی‌دانم چرا که ممکن است باعث تضییع زحمات نویسندگان
عزیز آن کتاب‌ها باشد و قضاوت در خصوص مقبولیت محتوای آنها را همواره می‌بایست
به شعور خوانندگان و اگذار کرد - شامل مطالب عمدتاً سطحی و غیر قابل استناد می‌باشند
و اشتباهات ریز و دُرُشت و آشکار (و گاهی نهان) در نگارش و گردآوری آن به چشم
می‌خورد و احساس می‌شود.

در مقابل، کتب ارزشمند دیگری را شاهد هستیم که توسط استادانی بزرگ همچون
زنده‌یاد دکتر عقیقی، دکتر ذوالفقاری، دکتر متوجه، آقای دهگان، پژوهشگر ارجمند آقای
حقیقت سمنانی، مرحوم شعاعی و سایرین به زیور طبع آراسته شده‌اند که همگی

پُر حِجْم، چندان سبویه و پُر شاخ و برگ بوده‌اند و آنبوهی و کثرتِ مطالب، این کتاب‌ها را بیشتر به یک دَائِرَةُ الْمَعَارِفِ و فرهنگِ امثال تبدیل نموده است که قاعدتاً، تنها خوانندگانِ خاصی خود را دارد و مطالعه‌ی این دست از کتاب‌ها، در ظرفِ حوصله‌ی عمومِ مَرْدُم نمی‌گنجد و اگر هم خریداری و درگوشه‌ی کتابخانه‌ها نگهداری شوند، هر از گاهی این اقبال را می‌یابند که به صورتِ موردی به آنها رجوع شود.

سعی من در تدوین کتابِ حاضر، بر این بوده است که ضمنِ اصرار به صحتِ مطالب و همچنین رعایتِ غنای محتوای کتاب، اختصار را رعایت کرده و سلیقه و حوصله‌ی عموم را مد نظر داشته باشم. اینکه چقدر در این خواسته موفق بوده‌ام، مُستلزم دریافتِ بازخورد و همچنین میزانِ استقبال از این کتاب خواهد بود.

۲. اهل شعر می‌دانند که خواندنِ یک بیت در یک غزل یا قصیده، بسیار ساده‌تر از خواندنِ همان تک‌بیت، به صورتِ جداگانه در یک نوشته است زیرا مَطَّلَع و یا بیتِ آغازین یک شعر، چون چراغی است که اگر افروخته شد، ادامه‌ی راه را روشن می‌سازد و آهنگ و وزنِ سایر ابیات را به تبعِ خود، مشخص می‌نماید. لذا به جهتِ آسان‌تر خوانده شدنِ ابیات برگزیده در این کتاب، سعی نموده‌ام آنها را تا جایی که سوادم قد می‌داده، و با بهره‌گیری از منابع و مراجعی که در اختیار داشته‌ام، اِغْرَابِ گذارِی نمایم تا برای خواننده، کارِ خواندن، سهل‌تر گردد، اگر چه برخی از بزرگواران با این روش موافق نیستند و استدلال‌شان بر این است که بخشی از لُطْفِ شعر، تلاش در جستجوی یافتنِ چگونگی خواندن آن است و این لَذَّتِ گشودنِ گره مَعَمَّا گونه، با اِغْرَابِ گذارِی به گونه‌ای از خواننده سَلْب می‌گردد. از سویی، برخی از ابیات این قابلیت را دارند که به چند صورت خوانده شوند و ممکن است تمامی آنها به نوعی درست باشند و اِغْرَابِ گذارِی، گونه‌ای انحصار و وسواس را در نویسنده و خواننده به وجود می‌آورد.

سخن دیگر آنکه، دست‌یازیدن به اِغْرَابِ گذارِی ممکن است در بعضی از موارد ایجادِ چالش با آنچه مُصْطَلَح است را نیز بنماید. به طور مثال اگر خواننده‌ی محترم، سال‌ها عادت نموده است که اَمْر نَائِمُنْ را "مَحَال" بگوید و اکنون با نگارشِ دیگری که به استنادِ لغت‌نامه‌ها "مُحَال" می‌باشد، روبرو می‌شود، و "تَوْبَه" را به شکلی "تَوْبَه" در این کتاب ملاحظه می‌نماید، و استفاده و بکارگیری آن برای ایشان دشوار می‌نماید، بر این حقیر، خُرده نگیرند. البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از واژه‌ها

ممکن است به دو شکل یا بیشتر خوانده شوند که چه بسا، همه‌ی آن قرائت‌ها صحیح باشد.

۳. باگذشتِ زمان و امکانِ دستیابی به منابعِ بیشتر در تحقیق، معمولاً در کتاب‌هایِ جدیدتر، شاهدِ مطالبِ تازه‌تر و نویافته هستیم که در موردِ این کتاب نیز صدق می‌کند. برای نمونه می‌توان از این بیتِ "سَيِّدَايِ نَسْفِي" که از دیوانِ وی انتخاب شده و مصرعی معروف را در خود گنجانیده است یاد کرد که بنده شخصاً در کتاب‌هایِ دیگری که قبلاً در اختیارِ خوانندگان قرار گرفته است، مشاهده نموده‌ام:

یکی خُفته در خاک، بی پیرهن کَفْنِ دُزد، آخِر نَبَايَدِ کَفْنِ
و یا این بیتِ شاعرِ نازک‌خیالِ قرنِ یازدهم، "طغرایِ مشهدی" که مصرعِ دَوَم آن بسیار معروف و در بینِ مَرْدُم استفاده می‌شود:

آن زُلفِ سِيَهِ دَلِ سَبُكْ پا یک سَر دارد، هزار سودا^۱

مطالبی که بهتر است قبل از مطالعه‌ی این کتاب بدانیم:

۱. ترتیبِ اشعار در این کتاب، بر اساسِ حروفِ آغازینِ مصرع‌هایِ معروف، که با حروفِ سیاهِ پُررنگ‌تر (ضخیم‌تر) نمایان است، می‌باشد. صرفِ نظر از اینکه این مصراعِ معروف در قسمتِ اوّل یا دَوَم بیت، قرار گرفته باشد.

۲. هر جا که احساس نموده‌ام واژه‌ای نیاز به معنی و یا تفسیر بیشتر داشته است، و یا آوردنِ توضیحی را در خصوصِ دریافتِ بهتر و صحیح‌تر از بیتی، و یا درست خوانی کلمه‌ای (آنجا که به مددِ اِغْرَابِ گذارِی، مُیَسَّر نبوده است)، لازم دیده‌ام، از پاورقی سود جُسته‌ام.

۳. اگر بیتی با اندک تغییری در نسخه‌های متفاوت ضبط شده، و یا تَوْشِطِ مَرْدُم با اختلافی جُزئی به کار گرفته می‌شود، سعی نموده‌ام تا آنجا که امکان پذیر بوده و به شکلِ کار، خَدشه‌ای وارد نمی‌ساخته، برایِ اختصار و جلوگیری از تکرار، به جای آوردنِ هر دو یا چند بیت، آن را به صورتِ ترکیبی و یکجا آورده و بخشِ موردِ اختلاف، در پرانتز

۱. رجوع شود به دیوان اشعارِ سَيِّدَايِ نَسْفِي، با تصحیح و تعلیقِ آقای حسن رهبری - انتشارات بین‌الملل الهدی، صفحه‌ی ۹۴ سطر ۱۲.

۲. رجوع شود به کتابِ ارغوان‌زارِ شفق، برگزیده‌ی دیوانِ طغرایِ مشهدی به انتخابِ استاد مرحوم محمّد قهرمان. انتشاراتِ امیرکبیر صفحه‌ی ۹۱ بیتِ اوّل.